

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش
شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲، ویژه علوم سیاسی

شاخص‌های حاکم و زمامدار در نظام سیاسی پیشرفته از دیدگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۹ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۳۰

رقیه جاویدی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، شاخص‌های حاکم و زمامدار در نظام سیاسی پیشرفته از دیدگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای است. نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، با رعایت شاخص‌هایی توسط ارکان و نهادهایش، نظام سیاسی پیشرفته تلقی خواهد شد. مهم‌ترین و عالی‌ترین نهاد در این نظام، رهبری ولی فقیه به عنوان حاکم و زمامدار است. اگر در نظامی، بالاترین مقام در رأس، شاخص‌های برجسته و متعالی داشته باشد، بقیه نهادها را به صلاح و راه درست هدایت خواهد کرد. امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، برای رهبر نظام سیاسی پیشرفته که همان ولی فقیه است، شاخص‌های لازم و واجبی را برشمرده‌اند، از جمله «علم فقاہت و اجتهاد، صفت عدالت و تقوا، توان مدیریت». با وجود این شاخص‌ها در فردی، وی شایسته رهبری و حکومت نظام سیاسی اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: نظام سیاسی پیشرفته، ولی فقیه، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام roghayeh_javidi@yahoo.com

مقدمه

منظور امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای از نظام سیاسی پیشرفته، نظام سیاسی اسلام و از نوع شیعی و ولایت فقیه‌ی است که ارکان آن عبارت است از: رهبری ولی فقیه، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه، نهادها و ارگان‌های وابسته به آنها و مردم. برای نزدیکی به ذهن و عینی شدن پژوهش، بحث با توجه به ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهد شد که بر اساس ولایت فقیه تأسیس شده است.

نظام سیاسی جمهوری اسلامی مبتنی بر نظام ولایت فقیه‌ی، توسط امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی استقرار یافت. در این نظام، عالی‌ترین مقام که در رأس حکومت و قوای کشور قرار دارد و حاکم و زمامدار مسلمانان محسوب می‌شود و سیاست‌های کلان توسط او تعیین می‌شود، ولی فقیه است. پس از ایشان، نظام حکومتی شامل سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است که رئیس قوه مجریه بعد از مقام رهبری، دومین مقام رسمی کشور را بر عهده دارد. بی‌شک، اسلام برای این نوع ساختار و تقسیم نظام سیاسی دستور و طرحی نداشته است. البته عدم تعیین شکل حکومت، سبب نقض اسلام نمی‌شود؛ چرا که اسلام چارچوب کلی را بیان کرده و تبیین احکام متغییر را به تناسب شرایط زمانی و مکانی بر عهده ولی امر مسلمانان گذاشته است و مردم نیز موظف هستند که به آن عمل کنند (رک. نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵-۱۱۸).

در نظام جمهوری اسلامی که بر اساس ولایت فقیه استوار است، نیز تفکیک قوا وجود دارد؛ اما همه، قوای یک نظام هستند که در رأس هرم قدرت با یکدیگر تالاقی می‌کنند و همه در یک نقطه متمرکز می‌شوند و کسی که نقطه مرکزی و اصل نظام است، ولی فقیه است که

به همه قوا وحدت و یکپارچگی می‌دهد. به عبارت دیگر، در نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه تحت اشراف نقطه مرکزی نظام، یعنی ولایت فقیه قرار دارد. او هم حافظ قانون اساسی و هم مراقب است که از احکام اسلامی، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی تخلفی صورت نگیرد و نیز نقش هماهنگ‌کننده بین قوای سه‌گانه را بر عهده دارد و اگر کشور با بحران‌های شکننده رو به رو شود، وی با هدایت و تدبیر، بحران‌ها را برطرف می‌کند (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷).

امام خمینی(ره)، درباره این نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و برتری آن از نظام‌های دیگر می‌فرماید:

اسلام بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آراء و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانین باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند؛ بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد به رأی نیست. تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شئون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می‌آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی، حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز جاری و ساری است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰-۲۱).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند که «حکومت اسلامی و ولایت فقیه‌ای که امام(ره) آوردند و ابتکار و مطرح کردند، به همان معنای حکومت اسلامی است؛ یعنی حکومت اسلام، حکومت دین و حکومت شریعت، به همین معنا فهمیده شود» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸/۱۱/۰۴).

با توجه به مطالب بیان شده، ارکان این نظام سیاسی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: حاکم و زمامدار (ولی فقیه)، مسئولان و کارگزاران (شامل سران سه قوه و اعضاء، کارکنان و زیرمجموعه‌های آنها و نهادهای حکومتی دیگر) و مردم. در این مقاله، با توجه به در رأس و مهم بودن رهبر، به شاخص‌های ولی فقیه به عنوان حاکم نظام سیاسی اسلام با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته خواهد شد. ابتدا مباحثی پیرامون درباره، نهادها و سیستم نظام سیاسی ولی فقیه، ضرورت ولایت داشتن فقها در زمان غیبت، دلایل آن و معنای مفهومی ولایت فقیه و انواع آن به طور مختصر ارائه می‌شود. سپس شاخص‌های ولی فقیه در نظام سیاسی پیشرفته با توجه به اندیشه‌ها و نظرهای امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای بررسی خواهد شد.

ساختار نظام سیاسی ولایت فقیه

نظام سیاسی جمهوری اسلامی مبتنی بر نظام ولایت فقیه، توسط امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی استقرار یافته است. در زمان پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع)، ساختار نظام جمهوری اسلامی سابقه نداشته و چنین نظامی با این ویژگی‌ها تحقق نیافته است (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). این نوع نظام سیاسی با وجود اختلاف مبانی، تا حدود بسیاری بر تجربه نظریه‌های مشروطه در ایران استوار است. نظریه مشروطه شیعه، به ویژه در آثار محقق نائینی متکی بر رهیافت سلبی دولت و نفی ولایت سیاسی فقیهان در دوره غیبت بود؛ اما اندیشه‌های امام خمینی(ره) که اساس جمهوری اسلامی است، مبتنی بر رهیافت ایجابی دولت و تأکید بر ولایت سیاسی فقیه است (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲).

ویژگی‌های نظام ولایت فقیه عبارت است از: الف. جهت‌گیری الهی داشتن آن، که در تداوم ولایت ربوبی خدای متعال، پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) است؛ ب. مشروعیت داشتن

آن، که از طرف خداوند اجازه ولایت و زمامداری فقیه داده شده که در همه شئون اجتماعی افراد دخالت کند و امور جامعه را بر اساس احکام الهی اداره کند؛ ج. مقبولیت و پذیرش اجتماعی داشتن آن، که مردم و پذیرش آنان در عینیت بخشیدن ولایت فقیه، نقش اصلی را دارد (نصرتی، ۱۳۸۳، ص ۸۲-۸۳).

ارکان و نهادهای نظام سیاسی ولایت فقیه

به دلیل آنکه امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران است، عناصر و نهادهای نظریه سیاسی امام(ره)، تا حدودی همان نهادهای دولت جمهوری اسلامی است که به دنبال انقلاب اسلامی در ایران تأسیس و استقرار یافته است (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳). این نظام سیاسی برای ایفای وظایف و انجام رسالت خویش، ارگان‌ها و زیر مجموعه‌هایی دارد که نبود هر کدام سبب خلأ شده و نیازها و مصالح کشور تأمین نمی‌شود. از این رو، علت وجودی هر یک از ارگان‌ها، نیازی است که وجود آن را ایجاد کرده است، مانند نیاز به رهبری بر اساس قانون اسلام، قانون‌گذاری، اجرای قوانین و ضمانت اجرا که به ترتیب سبب تشکیل نهاد ولایت فقیه، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). البته این نظام سیاسی، کارگزاران دیگری برای اداره امورش دارد، مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیره. همچنین مردم به عنوان ضلع سوم و اصلی این نظام محسوب می‌شوند.

۱. ولایت فقیه

در اندیشه امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه نیابت عام امام معصوم(ع) محسوب می‌شود که مشروعیت و اسلامی بودن نظام سیاسی دوره غیبت مبتنی بر آن است.

به همین دلیل، اصل پنجم قانون اساسی تأکید می‌کند که در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده ولی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۹). بنابراین، در نظام سیاسی ولایت فقیه‌ی، عالی‌ترین مقام که در رأس حکومت و قوای کشور قرار دارد، ولی فقیه است که حاکم و زمامدار مسلمانان تلقی می‌شود و سیاست‌های کلان توسط او تعیین می‌شود. پس از ایشان، نظام حکومتی شامل سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است که رئیس قوه مجریه بعد از مقام رهبری، دومین مقام رسمی کشور را بر عهده دارد. بی‌شک، اسلام برای این نوع ساختار و تقسیم نظام سیاسی دستور و طرحی نداشته است. البته عدم تعیین شکل حکومت، سبب نقض اسلام نمی‌شود؛ چرا که اسلام چارچوب کلی را بیان کرده و تبیین احکام متغییر را به تناسب شرایط زمانی و مکانی بر عهده ولی امر مسلمانان گذاشته است و مردم نیز موظف هستند که به آن عمل کنند (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵-۱۱۸).

در این نوع نظام، تفکیک قوا وجود دارد؛ اما همه، قوای یک نظام هستند و در رأس هرم قدرت با یکدیگر تالاقی می‌کنند و همه در یک نقطه متمرکز می‌شوند و کسی که نقطه مرکزی و اصل نظام است، ولی فقیه است که به همه قوا وحدت و یکپارچگی می‌دهد. به عبارت دیگر، در نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه تحت اشراف نقطه مرکزی نظام، یعنی ولایت فقیه قرار دارند. او هم حافظ قانون اساسی و احکام اسلام است (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷).

۲. قوه مجریه

اجرای قوانین و مقررات، یکی از وظایف قوه مجریه است. به دلیل آنکه انجام تکالیف و مصالح و منافع اجتماعی، انگیزه بسیار قوی لازم دارد و به طور معمول، عموم مردم به منافع

شخصی اندیشیده و تلاش کمتری به منافع اجتماعی دارند و حتماً نبود انگیزه قوی باعث می‌شود که تخلف‌هایی در گستره وظایف اجتماعی صورت گیرد؛ بنابراین، ضرورت دارد که فرد یا افرادی ضمانت اجرای قوانین را بر عهده گیرند که مردم را به عمل به قانون وادار کرده و در صورت تخلف، آنان را مجازات کنند؛ از این رو، وجود قوه مجریه امری لازم است و هر چند قوانین پیشرفته باشد، بدون وجود قوه مجریه، مشکل حل نمی‌شود (همان، ص ۱۲۹-۱۳۰).

در اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری بودن نظام سیاسی اسلامی در دوره غیبت، جایگاه ویژه‌ای دارد و از این لحاظ، به نظر آنها، نهاد ریاست جمهوری، عالی‌ترین نهاد مردم‌سالاری اسلامی است؛ چرا که نظام جمهوری مطابق شرایط و ضرورت‌های جامعه و جهان است و نیز تنها نظام مشروع شیعه در دوره غیبت، نظام جمهوری اسلامی متکی به آرای عمومی ملت است (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۳. قوه مقننه

ضرورت قوه مقننه، لزوم قانون‌گذاری است. در نظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، مجلس شورای اسلامی جزء ارکان اساسی نظام سیاسی ولایت فقیه‌ای در دوره غیبت است و وظیفه قانون‌گذاری به وسیله این رکن انجام می‌شود. در واقع، قوه مقننه وظایف دوگانه‌ای دارد: برنامه‌ریزی و وضع مقررات قانونی لازم‌الاجرای احکام اسلامی؛ وضع قوانین بر اساس نیازهای ملی، به گونه‌ای که مخالف با احکام مقدس اسلام نباشد. نکته مهم در وضع قوانین این است که به حقیقت اسلام عمل شود و اضطرار و مصلحت مردم نیز در نظر گرفته شود (رک. همان، ص ۲۵۲-۲۵۴). به همین دلیل، در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)، مجلس شورای اسلامی، بالاترین مقام در کشور و نیز عصاره زحمات‌های طاقت‌فرسای مردم دانسته

شده (رک. امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۳۷۰)، که اساس یک کشور را به صلاح یا فساد می‌کشاند (رک. همان، ج ۱۷، ص ۴۷۱).

۴. قوه قضائیه

ضرورت قوه قضائیه، ضمانت قوانین و داوری است. تطبیق قوانین کلی بر موارد خاص و برطرف کردن اختلاف‌ها در این باره، از جمله وظایف قوه قضائیه است. اختلاف‌هایی که در مسائل مالی، حقوقی و اجتماعی پدید می‌آید، وجود نهادی را ضروری می‌کند که قانون را بر موارد تطبیق دهد و داوری و قضاوت کند. البته قوه قضائیه به طور عمده در مسائل حقوقی و اجتماعی نظر می‌دهد و داوری می‌کند (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

در نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره)، نهاد قضاوت در انحصار ولی فقیه حاکم است که با توجه به اهمیت کار قضایی، این کار جزء واجبات حسبیه و نیز واجب کفایی است که مجتهدان و دیگر شایستگان لازم است مطابق ضوابط به کار قضاوت بپردازند (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸-۲۵۹). به نظر امام خمینی(ره)، حتی اگر امکان تشکیل حکومت نباشد، منصب فقیهان ساقط نمی‌شود و باید آنها به امور مسلمانان و از جمله کار قضاوت بپردازند (رک. همان، ص ۲۵۷).

۵ و ۶. شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام

به دلیل اسلامی و شیعی بودن نظام سیاسی ولایت فقیه، نهادی به نام شورای نگهبان تشکیل شد که وظیفه‌اش نظارت بر همه انتخابات کشور و تشخیص عدم مخالفت قوانین تصویب شده مجلس شورای اسلامی با شرع و احکام الهی است. اما قوه مقننه و شورای نگهبان در تفسیر و تصویب برخی از قوانین دچار اختلاف رأی و نظر می‌شدند که امام خمینی(ره) با توجه به لزوم رعایت مصلحت مردم و کشور، مجمع تشخیص مصلحت نظام را

تأسیس کرد. این مجمع بر اساس در نظر گرفتن مصلحت نظام سیاسی و مردم، رأی و نظر خود را صادر می‌کند.

۷. مردم

ضلع سوم و اصلی نظام سیاسی اسلامی، مردم هستند. مقبولیت و مشروعیت و حفظ یک نظام سیاسی اسلامی در گرو مردم و رضایت آنها از نظام است.

ضرورت ولایت و حکومت فقها در زمان غیبت

حکومت امری اجتماعی است که نیاز جامعه به امنیت و حفظ حقوق افراد و رواج عدالت، وجود آن را ضروری کرده است. جامعه اسلامی نیز مانند جوامع بشری دیگر، نیازمند برقراری نظم و قانون‌گذاری برای حفظ امنیت و حقوق و رواج عدل در میان افراد جامعه است (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۵۸)؛ بنابراین، مردم در هر مکان و زمانی به حکومتی نیاز دارند که قوانین را اجرا کند تا هدف از تنظیم قوانین تحقق یابد و امورشان اداره شود. امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه خود در این باره تصریح می‌کند که سنت و روش پیامبر اکرم (ص) که خود تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین، برقراری نظام اسلامی و اداره جامعه اقدام کرد و نیز به دستور خدای متعال برای پس از خود حاکم تعیین کرد، دلیل ضرورت داشتن تشکیل حکومت برای هر جامعه‌ای و استمرار آن در هر زمان و مکانی است (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸).

همان طور که بیان شد، لزوم تشکیل حکومت، به زمان وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومان (ع) و عصر غیبت اختصاص ندارد؛ چرا که «ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه (برای نمونه: ابراهیم، ۵۲؛ یونس، ۲؛

حج، ۴۹؛ احزاب، ۴۰؛ یس، ۷۰)، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا است... از غیبت صغری تاکنون، بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت(عج) تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟!» (همان، ص ۱۸-۱۹). به این ترتیب، همان گونه که وکلا و سفرای ائمه(ع) در شهرهایی که آنها حضور نداشتند، عهده‌دار امور مردم بودند، در روزگار غیبت نیز مردم نیازمند کسی هستند که از طریق امام و به نیابت از ایشان عهده‌دار امورشان شود.

از طرف دیگر، خداوند با نصب امام توسط پیامبر اکرم(ص)، حجت را بر خلق تمام کرد؛ پس بر امام نیز واجب است که در عصر غیبت خود، کسی را برای تأمین مصالح مردم تعیین کند و اجازه ندهد که مصالح و امورشان از بین رود (صافی گلپایگانی، بی‌تا). امر ولایت و سرپرستی جامعه و رهبری مسلمانان نیز فقط شایسته فقیه عادل است؛ زیرا برای اداره جامعه بر اساس قوانین الهی لازم است که حاکم اسلامی متصف به فقه و عدالت باشد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۳). به همین دلیل، حضرت ولی عصر(عج) در عصر غیبت صغری، نواب اربعه و در عصر غیبت کبری، فقهای عادل را به نیابت از خود برگزیدند تا عهده‌دار امور جامعه و مسلمانان باشند و احکام الهی را در جامعه اجرا کنند. در ادامه، دلایل ولایت داشتن فقها در عصر غیبت امام زمان(عج) به طور خلاصه بررسی می‌شود.

دلیل ولایت و حکومت فقها در عصر غیبت

در عصر غیبت کبری، امام زمان(عج) مصالح امت را از راه نصب سرپرست امورشان حفظ می‌کند تا حافظ شئون سیاسی-اجتماعی آنان و قوانین دین و دنیایشان باشد که به اجماع و اتفاق علمای شیعه، این سرپرستی و نیابت عامه برعهده فقهای عادل است. بنابراین، فقط فقها

صلاحیت دارند که در امور مسلمانان بر اساس مصلحت آنان دخالت کنند و برای آنان تصمیم‌گیری کنند. از طرف دیگر، حکومتی که فقها تشکیل می‌دهند و قانونی که وضع می‌کنند، ناشی از ولایت امام(ع) و تحت مسئولیت ایشان خواهد بود و آنان جانشینان امام و قائم مقام او در شؤون حکومتی و امینان او بر حلال و حرام هستند؛ از این رو، زنده نگه‌داشتن سنت، برطرف کردن بدعت، حفظ شریعت و سرپرستی امت به عهده آنان است (صافی گلپایگانی، بی‌تا). در واقع، این ولایت، همان حکومت مشروعی است که از زمان پیامبر اکرم(ص) بوده و همچنان استمرار خواهد داشت و بر مکلفان واجب است که از آن اطاعت کنند و این است معنای گفتار امام(ع) در توفیق شریف که: «پس آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم» (به نقل از همان).

این دلیل عقلی را می‌توان به طور مختصر و با مقدمات زیر این گونه بیان کرد: ۱. مطابق جهان‌بینی توحیدی، حاکمیت معقول و مقبول، حاکمیت مطلق خداوند است؛ ۲. حکومت اسلامی فقط ابزار اعمال حاکمیت اسلامی است (اصل لزوم سنخیت بین نوع حاکمیت (نفس قدرت) و نوع حکومت (ابزار اعمال حاکمیت)؛ ۳. هر حکومتی به حاکم و رهبری شایسته نیاز دارد؛ ۴. حکمت الهی، تعیین پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) از سوی خداوند به عنوان رهبر برای تبیین، تأمین و تضمین قوانین الهی را ایجاب کرده است؛ ۵. در عصر طولانی غیبت و عدم دسترسی به معصوم(ع) نیز تعیین نزدیک‌ترین افراد به معصوم (در دو ویژگی مهم علم و عمل) به عنوان نایب و جانشین معصوم، بر اساس حکمت الهی، ضرورت دارد؛ ۶. فقیهان شایسته و ارسته، در این دو ویژگی از دیگران به امام معصوم(ع) نزدیک‌ترند. در نتیجه، رهبری و ولایت فقیهان جامع الشرایط به مقتضای حکمت الهی در عصر غیبت ثابت است (جوان آراسته، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۱۹۰).

می‌توان برای لزوم تشکیل حکومت توسط فقیه عادل به گونه‌ای دیگر نیز استدلال کرد: ۱. دفاع از سرزمین‌های اسلامی در مقابل تهاجم کفار، واجب قطعی غیر قابل تردید است که هیچ فقیهی در آن تشکیکی ندارد و در مقام تراجم، مقدم بر سایر تکالیف است؛ ۲. در عصر حاضر، سرزمین‌های متعددی از اسلام اشغال، یا در برابر تهاجم و تهدید جدی کفار قرار گرفته است؛ ۳. دفاع واجب در عصر حاضر، بدون تشکیل حکومت به هیچ وجه ممکن نیست؛ ۴. با وجود فقیه عادل توانا، تشکیل حکومت که مستلزم تصرف در نفوس، اموال و اعراض است، برای غیر فقیه جایز نیست. در نتیجه، باید حکومت، به عنوان مقدمه منحصر دفاع واجب توسط فقیه تشکیل شود. تشکیل جمهوری اسلامی ایران نیز بر این اساس بوده است (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۰، ص ۶۲).

برای اثبات ولایت فقیهان به دلایل نقلی بسیاری استناد شده و در احادیث فراوانی از فقیهان به عنوان «امناء الرسل»، «ورثه الانبیاء حصون الاسلام»، «خلفاء النبى حاکم امناء علی حاله و حرامه» و «اعلمهم بامرالله فیه» یاد شده که بیانگر نقش کلیدی و مهم عالمان دینی در جامعه اسلامی است که در این مقاله، فرصت پرداختن به آنها نیست و هدف پژوهش حاضر نیز بررسی آنها نیست (برای اطلاع بیشتر از دلایل عقلی و نقلی درباره ولایت داشتن فقها در عصر غیبت، رک. جوان آراسته، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۲۳۰).

معنای مفهومی ولایت فقیه

بعد از اثبات ضرورت داشتن ولایت فقیه، شایسته است که ولایت فقیه معنا و توضیح داده شود و انواع آن بیان شود.

ولایت فقیه، به معنای دارا بودن حق تصرف، تشریح و قانون‌گذاری در امور جامعه است. فقیه کسی است که شایستگی لازم در سه بعد فقاہت، عدالت و تدبیر را دارد و عهده‌دار امور

جامعه است. بنابراین، ولایت فقیه، یعنی تدبیر و حاکمیت فردی که با مراجعه به منابع اسلامی، قدرت استنباط احکام اسلامی را دارد و دارای صفات و شایستگی‌هایی همچون عدالت و توانایی مدیریت و اداره امور جامعه است (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹). به عبارت دیگر، ولایت فقیه، به معنای «اداره البلاد و ساسه العباد» است و هرگز به معنای قیمومیت یا حاکمیت اراده مطلق فقیه نیست؛ همان طوری که ولایت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز به چنین معنایی نبوده است. ولایت پیامبر اکرم (ص) برخاسته از مقام نبوت ایشان بود و همین مقام نبوت و شریعت او، ولایت ایشان را در همان قوانین شرع محدود می‌کرد. ولایت فقیه نیز از مقام فقاہت او برخاسته و فقاہت آن را محدود می‌کند (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

به این ترتیب، می‌توان گفت که محوری‌ترین و اساسی‌ترین معنای ولایت فقیه، مهندسی نظام اسلامی و حفظ جهت الهی آن و نیز جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. در این راستا، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه نیز سرپرستی حرکت کلی نظام به سمت توسعه، پیشرفت و هدف‌های آرمانی و عالی‌اش است. بنابراین، ولایت فقیه یک مقام تشریفاتی و نمادین یا فقط نظارتی و اجرایی نیست (رک. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). در واقع، فقاہت فقیه است که حکومت می‌کند، نه شخص یا اراده شخصی او و معنای درست ولایت فقیه، ولایت فقه فقیه است. از این رو، ولایت فقیه به معنای همان حکومت و زمامداری امور جامعه است و نوعی خدمت به جامعه اسلامی و مسلمانان محسوب می‌شود (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

انواع ولایت فقیه

بیشتر اندیشمندان و فقها، ولایت فقیه را به دو قسمت ولایت مطلقه فقیه و ولایت مقیده فقیه تقسیم کرده‌اند.

از دیدگاه ولایت مطلقه فقیه، ولایت و زعامت بر امت با همه شئون و اختیاراتی که برای پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) در حوزه اداره جامعه و حکومت ثابت است، در زمان غیبت بدون کم و کاست بر عهده فقیه جامع الشرایط است؛ مگر آنکه در جاهایی دلیل خاصی پیدا شود که انجام آنها در گستره اختیار معصوم(ع) است، مانند دستور به جهاد غیر دفاعی (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۷۷). در واقع، ولایت مطلقه فقیه یا نیابت عامه یا ولایت بر عامه امور، عبارت از برخورداری فقیه جامع الشرایط از حق دخالت، تصرف، رهبری و اداره همه شئون جامعه است. بنابراین، «ولایت مطلقه، به معنای سرپرستی و دخالت در تمامی امور کشور است که معمولاً با مشورت عده‌ای صاحب‌نظر انجام می‌گیرد» (آذری قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۵).

اما گروهی با توجه به مفهوم لغوی مطلقه، به معنای آزاد و رها از هر گونه قید و نیز با همانندی گویشی بین ولایت مطلقه و حکومت مطلقه پنداشته‌اند که ولایت مطلقه فقیه، یعنی حکومتی که هیچ حد و مرزی ندارد و ولی فقیه هر گونه که بخواهد می‌تواند حکومت کند و حتی می‌تواند قانون و شریعت اسلامی را تغییر دهد. اما بدون شک، هدف و منظور فقیهان از ولایت مطلقه فقیه چنین چیزی نیست. در واقع، ولایت مطلقه فقیه، برداشتی از گستره ولایت فقیه است که از دیرباز در میان فقهای شیعه مطرح بوده است و آن اینکه، گستره ولایت فقیه، مانند قلمرو حکومت پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) گسترده و تام است و ولی فقیه در تدبیر و اداره کشور و همه امور حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۸). البته ولی فقیه با وجود برخورداری از یک نوع اطلاق و رهایی نسبت به یک سلسله مزرها و قیده‌ها، مانند قید ضرورت، اضطرار و یا قید چارچوب احکام شرعی فرعی، نوعی حد و مرز دارد، مانند قید رعایت مصالح اجتماعی. در واقع، ولی فقیه در عمل باید معیارها و قانون‌هایی، مانند پای‌بندی به آیین‌های اسلامی و حفظ مصلحت اسلام و مسلمانان

در همه احوال را رعایت کند تا دستورهای او توسط مردم پیروی و اطاعت شود (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۴-۳۵؛ همان، ۱۳۶۹، ص ۳۵).

نظریه ولایت مطلقه فقیه یا ولایت عامه، بحث جدیدی نیست که فقط توسط امام خمینی (ره) مطرح شده باشد. نخستین گام در دوره غیبت برای اثبات نیابت فقیه از امام زمان (عج) را شیخ مفید برداشته است (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۸، ص ۵۰). پس از شیخ مفید، فقهای بزرگی، مانند ابن ادریس حلی در السرائر، شیخ طوسی، دیلمی، فاضل و شهیدین نیز این نظریه را مطرح کرده‌اند و در میان فقهای متأخر، شخصیت‌های برجسته‌ای، مانند علامه شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)، علامه کاشف الغطاء، علامه نراقی، میرزای بزرگ شیرازی، بحر العلوم آن را تأیید کرده‌اند (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ۲۲۷). امام خمینی (ره) نیز این نظریه را بسط و گسترش داد و در قالب حکومت جمهوری اسلامی آن را عملی کرد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز ولایت فقیه را جزء واضح‌ها و پذیرفته شده‌های فقه شیعه و اعتبارهای عقلایی می‌داند (رک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸/۱۱/۰۴؛ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴؛ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵؛ بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). ایشان معتقد است:

اینکه حالا بعضی نیمه‌سوادها می‌گویند امام (ره) ولایت فقیه را ابتکار کرد و دیگر علماء آن را قبول نداشتند، ناشی از بی‌اطلاعی است. کسی که با کلمات فقها آشناست، می‌داند که مسئله ولایت فقیه جزء مسائل روشن و واضح در فقه شیعه است. کاری که امام کرد، این بود که توانست این فکر را با توجه به آفاق جدید و عظیمی که دنیای امروز و سیاست‌های امروز و مکتب‌های امروز دارند، بدون کند و آن را ریشه‌دار و مستحکم و مستدل و باکیفیت سازد؛ یعنی به شکلی درآورد که برای هر انسان صاحب نظری که با مسائل سیاسی روز و مکاتب

سیاسی روز هم آشناست، قابل فهم و قابل قبول باشد (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴).

شیخ مفید، فقیه جامع الشرایط را در ردیف حاکم و سلطان اسلام قرار داده و همان وظایف و اختیارات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) و نواب خاص ایشان را برای وی قائل شده و معتقد است که در صورت عدم حضور سلطان عادل (امام)، فقها در همه اموری که ایشان داشته‌اند، صاحب اختیارند و در صورت امکان می‌توانند متولی همه این امور شوند (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۱۲). حضرت امام خمینی(ره)، نیز بعد از یک بحث طولانی درباره ولایت مطلقه فقیه در کتاب البیع می‌فرماید که در این ولایت مطلقه فقیه، اداره همه امور به جامعه وابسته است و در چنین ولایتی، فرقی بین ولایت پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) با ولی فقیه نیست، مگر در مواردی که دلیل خلاف باشد. در واقع، ولی فقیه همه اختیارهای حکومتی پیامبر اکرم(ص) را دارد و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه پیامبر اکرم(ص) و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر همه احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد. به عبارت دیگر، «در تمام مسائل مربوط به حکومت، همه آنچه که از اختیارها و وظایف پیامبر و امامان پس از او محسوب می‌شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است... و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۵). به این ترتیب، ولایت مطلقه فقیه، به بایستگی‌ها و ناگزیری‌ها و حدود احکام اولیه شریعت محدود نیست. معتقدان به ولایت مطلقه در این باره به آیات متعددی استناد کرده‌اند که در شأن اطلاق ولایت پیامبر(ص) و لزوم تبعیت از ایشان وارد شده است (رک. نساء، ۸۰؛ احزاب، ۵ و ۳۶). البته باید دانست که همسان بودن اختیارات حکومتی فقها با اختیارات حکومتی پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) به معنای هم‌پایی و هم‌ردیفی مقام معنوی آنها نیست. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «جعل خلافت برای فقها در رتبه جعل آن برای ائمه نیست و برخلاف آنچه

بعضی گمان برده‌اند، این دو نوع خلافت در عرض یکدیگر قرار ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۶۱).

در مقابل طرفداران ولایت مطلقه فقیه، کسانی بر این باورند که دلیل قابل اعتمادی در دسترس نیست که بتواند نیابت عامه و ولایت مطلقه فقیه را از طرف امام معصوم(ع) در روزگار غیبت ثابت کند؛ به گونه‌ای که همه اختیارات پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) به عنوان رهبر جامعه برای فقیه ثابت شود.

این دیدگاه معتقد است که گستره اختیارات فقیه محدود است و صرفاً در امور حسبه (سرپرستی اموال یتیمان، دیوانگان و سفیه‌های بی سرپرست) (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰) یا قضاوت و تعیین قاضی حق دخالت دارد و نه در همه امور جامعه و مسلمانان (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

به هر حال، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه پذیرفته و به آن تصریح شده است. در اصل پنجاه و هفتم آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند» (برای اطلاع بیشتر از شبهاتی که پیرامون اصل ۵۷ قانون اساسی مطرح شده و پاسخ آنها، رک. ارسطا، ۱۳۷۸، ص ۱۸). بنابراین، نظریه ولایت مطلقه فقیه، فقط یک نظریه سیاسی و فقهی در کنار نظریه‌های دیگر نیست؛ بلکه جوهره نظام سیاسی اسلامی و محور قانون اساسی است و مشروعیت قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه به آن بستگی دارد (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۸، ص ۴۵) و نافی مسئولیت‌های این قوا و دستگاه‌های گوناگون کشور نیست (رک. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). در واقع، ولایت ولی فقیه هیچ قید کمی و محدوده‌ای ندارد. گستره عملکرد

وی مطلق است و مانند رئیس قوای مجریه، مقننه یا قضائیه نیست که حق تصمیم‌گیری در بیرون از قلمرو خودشان را ندارند. ولی فقیه تصدی کل در برابر کفار و سرپرستی تکامل جامعه را بر عهده دارد، پس حق تصمیم‌گیری در همه حوزه‌های اجتماع را دارد و تصمیم‌گیری او در چارچوب فقه حکومتی، مطلق است. البته این تصمیم‌گیری ولی فقیه به یک قلمرو خاص زندگی اجتماعی محدود نمی‌شود و به طور ناخودآگاه در حوزه زندگی فردی مردم اثر می‌گذارد؛ زیرا حوزه زندگی فردی و خانوادگی از گستره زندگی اجتماعی جدا نیست (رک. میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۸).

شاخص‌های حاکم و زمامدار در نظام سیاسی پیشرفته

همان‌طور که اشاره شد، در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، حاکم و رئیس حکومت، ولی فقیه است. مقام معظم رهبری، ولایت فقیه را اساسی‌ترین و اصیل‌ترین اصل و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران و ستون فقرات آن می‌دانند که به برکت آن، پیشرفت‌هایی در کشور صورت گرفته است (رک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۰۴؛ بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت روحانیون، مسئولان و مردم استان خوزستان، گلپایگان، دشتستان، شبستر و خامنه، ۱۳۶۸/۰۴/۲۱؛ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از بسیجیان به مناسبت هفته بسیج، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵). همچنین ایشان معتقدند که اصل ولایت فقیه، نقطه درخشان نظام اسلامی و بنای شامخ آن است و به معنای حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت است که تحقق آن، یادگار ارزنده و فراموش‌نشدنی حضرت امام خمینی(ره) است و خدشه در التزام و پایبندی به آن و تبعیت از رهبری، باعث خدشه در همه ابعاد نظام سیاسی اسلامی می‌شود (رک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی

و مردم ایران درباره حفظ وحدت و یکپارچگی و دفاع از اصل ولایت فقیه، ۱۳۶۸/۱۰/۱۸؛ پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان، ۱۳۷۷/۱۲/۰۳).

امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در نظرها و اندیشه‌های خود به شرایط و ویژگی‌های یک زمامدار و حاکم جامعه اسلامی - که همان ولی فقیه است - اشاره می‌کنند که این ویژگی‌ها در بردارنده یک حکمرانی مطلوب و پیشرفته خواهد بود. امام خمینی(ره) درباره ویژگی‌های حاکم اسلامی در کتاب البیع می‌فرماید: «حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است. زمامدار این حکومت، ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آنکه رهبری و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: علم به قانون (دانستن احکام الهی)؛ عدالت» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۹-۳۰). ایشان در بیان دلیل برای برگزیدن این دو شرط برای حاکم جامعه اسلامی معتقدند که از نظر عقلی، بدیهی است که خداوند حفظ جان، مال و سرنوشت مردم را در نظر دارد؛ پس زمامدار نادان یا ستمگار را برای مردم بر نمی‌گزیند و نیز تحقق قانون از لحاظ عقلی فقط توسط حاکم عالم و عادل امکان‌پذیر است (ر.ک. همان، ص ۳۰-۳۱).

همچنین امام(ره) در ادامه این مباحث به شاخص توان مدیریت داشتن حاکم اسلامی اشاره می‌کنند: «ویژگی کفایت و صلاحیت برای زمامدار امری ضروری است» (همان، ص ۳۰). هر چند ایشان معتقدند که این ویژگی در شرط علم به قانون به معنای وسیع آن وجود دارد (ر.ک. همان).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز شاخص‌های حاکم اسلامی و ولایت فقیه را با توجه به مکتب سیاسی اسلام، ضابطه‌های دینی و معنوی می‌دانند، برعکس ضابطه کشورهای سرمایه‌داری، که وابستگی به جناح قدرتمند و ثروتمند در آنجا اصل است. به اعتقاد ایشان، شاخص زمامدار

اسلامی عبارت است از: «علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می آورد؛ تقوا، شجاعت می آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می کند. بر طبق مکتب سیاسی اسلام، اینها ضابطه‌های اصلی است» (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴).

بنابراین، با مراجعه و تأمل در اندیشه‌ها و آرای امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در می‌یابیم که رهبر حکومت اسلامی، باید حداقل سه شاخصه اصلی را داشته باشد که عبارت است از: فقاقت؛ عدالت و تقوا؛ توان مدیریت (داشتن بینش صحیح سیاسی و اجتماعی). بر این اساس، در عصر غیبت امام معصوم (ع) هیچ شخص یا گروهی حق حکومت ندارد، مگر فقیه عادل توانا که به اقتضای فقاقت، عدالت و مدیریت خود و با مشاوره و یاری دیگران، بر اساس ضرورت‌های زمان، عناصر نظام حکومتی اسلام را محکم و پویا سامان می‌دهد.

۱. فقاقت

به نظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، اولین و اساسی‌ترین شرط و شاخص مهم یک حاکم جامعه اسلامی، دانستن قانون الهی و شریعت، یعنی داشتن علم فقاقت و اجتهاد است؛ چرا که زمامدار باید احکام الهی - که قانون جامعه اسلامی است - را اجرا کند و بر اساس آن، حکومت کند و نیز حافظ این احکام باشد. در پیامی که از امام زمان (عج) رسیده به تمام مردم چنین سفارش شده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا؛ در حوادثی که پیش می‌آید، حتماً به فقهای عادل مراجعه کنید تا او راه خدا و حکم او را برای شما بیان کند» (به نقل از قرائتی، بی تا، ص ۶۴).

در واقع، حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در همه زوایای زندگی بشریت است. در رأس حکومت باید شخصی قرار گیرد که بتواند در برخورد با مشکلات اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی و غیره، از جنبه عملی و عینی فقه بهره گیرد و برای مشکلات با توجه به شریعت و فقه، راه‌حل و برنامه ارائه دهد (رک. پیام امام خمینی به حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۷/۱۲/۰۳؛ به نقل از دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۵-۲۶). اگر این گونه شود و نظام بر اساس اصول محکم فقه اداره شود، جامعه رو به تعالی و پیشرفت خواهد رفت، نظام سیاسی مستقل و غیر وابسته‌ای شکل خواهد گرفت که در آن، ملت و مسئولان قدرت برخورد و مقابله با دشمنان را خواهند داشت.

شاخص فقاقت و اجتهاد حاکم اسلامی، به معنای این است که وی بتواند مسائل و احکام اسلامی را از منابع آن، یعنی کتاب و سنت و با به کارگیری معیارها و روش‌های تخصصی استنباط کند و در شناخت اسلام، قوانین و احکام آن، پیرو و مقلد دیگران نباشد. همچنین لازم است که وی در همه مسائل و احکام اسلامی مجتهد و صاحب نظر باشد، نه در بعضی از مسائل و قوانین شریعت. امام علی(ع) نیز به توانایی فقاقتی ولی امر مسلمانان، علاوه بر توانایی سیاسی وی تأکید می‌کند: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛ همانا سزاوارترین مردم به این امر (حکومت)، نیرومندترین مردم بر آن و عالم‌ترین و داناترین آنها به فرمان خدا در امر حکومت است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳؛ رک. رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴-۱۷۵). از این رو، با توجه به نوع نظام سیاسی که حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است، باید شخصی که حاکم و زمامدار آن می‌شود و در رأس این نظام قرار می‌گیرد، از قوانین و احکام شریعت آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند به بهترین وجه آنها را در جامعه به اجرا درآورد و بر اساس آنها حکومت کند. در غیر این صورت، ممکن است شخص حاکم دلسوز جامعه و کشور باشد؛ اما به دلیل ناآگاهی از شریعت الهی، برخلاف قانون و مصالح جامعه اقدام می‌کند.

امام خمینی(ره) این ویژگی حاکم جامعه اسلامی را با توجه به دلیل عقلی این گونه تبیین می‌کند: «اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۸). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این باره می‌فرماید: «ولی فقیه باید به قرآن و احکام اسلامی کاملاً مسلط باشد؛ یعنی فقاقت داشته باشد و بتواند اسلام را بفهمد، دین را بشناسد، احکام الهی را کشف کند، با قرآن و سنت مأنوس باشد و توانایی استنباط احکام شرعی را داشته باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷؛ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی).

در واقع، به نظر امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، هدف از تشکیل حکومت، ایجاد شرایط مساعد برای تعالی، سعادت و به کمال رسیدن انسان‌ها است؛ شرایطی که افراد مؤمن تربیت شوند و بستر توسعه اخلاق حسنه و ضیق شدن اخلاق سیئه در جامعه فراهم شود (رک. ضمیری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷-۱۵۱؛ فوزی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). به عبارت دیگر، حکومت اسلامی و قوانین شریعت آن، پدیده الهی است که با به کار بستن آن، از ستمگری‌ها، تجاوزها و فسادها جلوگیری می‌شود و مردم در مسیر پیشرفت و تربیت درست اسلامی قرار می‌گیرند و به این ترتیب، سعادت آنان در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌شود و کمال مطلوب خود می‌رسند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵). بنابراین، می‌توان گفت که منظور و مقصود امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای از شاخص علم به قانون برای حاکم اسلامی، دانستن شرع مقدس اسلام است تا بتواند هدف حکومت را تأمین کند که فراتر از زندگی مادی و برطرف کردن نیازهای آن است. از این لحاظ، مسئله نقض قانون مستلزم نقض مقررات شریعت نبوی و الهی است و گناه محسوب می‌شود. این قوانین، علاوه بر مسئولیت در برابر جامعه و دولت، برای آسانی در اداره امور وضع شده است و مردم در برابر

خداوند (که مصدر صدور اصول اولیه‌ای است که این قوانین بر اساس آنها وضع شده است) مسئولیت دارند. به این ترتیب، ضمانت اجرای این قوانین با توجه به بعد دینی که مردم از نظر قلبی به آنها اعتقاد دارند، در مقایسه با قوانینی که اساسی غیر از مبنای دینی دارند (در نظام‌های سیاسی سکولار)، استحکام بیشتری دارد. به عبارت دیگر، این قوانین از دو بعد دینی - مذهبی و دموکراتیک الزام‌آور است (ضمیری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۳).

۲. عدالت و تقوا

اسلام اهمیت ویژه‌ای به عدالت داده و یکی از شروط اساسی رهبر و زمامدار جامعه اسلامی را عدالت قرار داده است. اگر حاکم نظام سیاسی برخوردار از صفت عدالت و تقوا باشد، برای اداره امور جامعه و مردم، مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و تابع هوی و هوس و امیال شخصی نخواهد بود. اهل بیت(ع) نیز بر عادل بودن حاکم اسلامی تأکید کرده‌اند. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «لَعَمَلُ الْإِمَامِ الْعَادِلِ فِي رَعِيَّتِهِ يَوْمًا وَاحِدًا أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ فِي أَهْلِهِ مِائَةَ عَامٍ أَوْ خَمْسِينَ؛ عمل یک روز رهبری که میان مردم به عدالت رفتار کند، از عمل صد یا پنجاه سال کسی که در میان اهل و عیال خود مشغول عبادت باشد، بهتر است» (به نقل از قرائتی، بی تا، ص ۱۰). همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «الْإِمَامُ الْعَادِلُ لَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ؛ هرگز دعای رهبر عادل رد نمی‌شود» (به نقل از همان).

به نظر امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر و حاکم جامعه اسلامی علاوه بر فقیه بودن، باید مزین به صفت عدالت باشد تا بر مردم ستم و ظلم نکند، حقوق آنان را تباه و ضایع نکند و از بروز فساد جلوگیری کند. امام(ره) در این باره می‌فرماید: «امر ولایت و سرپرستی امت به فقیه عادل راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۳). البته به نظر ایشان، برپایی و تشکیل حکومت اسلامی برای فقیهان عادل

واجب کفایی است و اگر یکی از آنها توانست حکومت اسلامی تشکیل دهد، فقهای دیگر باید از او پیروی کنند (رک. همان).

روشن است که برای اجرای عدالت در کشور و به وجود آمدن جامعه‌ای بر اساس فضیلت و اخلاق ضرورت دارد که در رأس امت، فردی شایسته، باتقوا و عادل قرار گیرد که گفتار و رفتارش برای مردم الگو باشد؛ زیرا مقام و منصب چیزی است که در برابر هوس‌ها و طمع‌ها است و بسیاری از انسان‌ها برای رسیدن به آن از همه چیز خود می‌گذرند. اگر زمامدار مزین به صفت عدالت و تقوا نباشد، چه بسا برای حفظ مقام خود، حقوق مردم را پایمال کند و حتی ارزش‌ها و مصالح اسلام و مسلمانان را نادیده بگیرد (رجالی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵). امام (ره) در مقام بیان دلیل برای برگزیدن صفت عدالت برای زمامدار جامعه اسلامی می‌فرماید: «زمامدار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۴۹).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز علت برگزیدن شاخص عدالت برای ولی فقیه و تأکید بر آن را برای صلاح و اصلاح جامعه و به نفع مردم می‌داند و معتقدند این شاخص برای حاکم و زمامدار جامعه اسلامی آن قدر مهم است که بدون وجود آن حتی اگر مردم و جامعه سالم و صالح باشند، باز جامعه و حکومت اسلامی رو به پیشرفت نخواهد رفت؛ اما اگر حاکم و زمامدار مزین به این صفت باشد، حکومت مطلوب و پیشرفته شکل خواهد گرفت و حتی خطاهای جامعه اصلاح خواهد شد و جامعه سالم شکل می‌گیرد. ایشان در این باره می‌فرماید:

اینکه علمای اسلام و ملت انقلابی ما و دلسوزان جامعه، این قدر روی مسئله ولایت فقیه عادل تکیه می‌کنند و امام بزرگوار ما (ره)، آن را آن قدر مهم می‌شمردند، به خاطر همین بود

که اگر این مسئله معنوی را از جامعه اسلامی مان سلب بکنیم - همچنان که آن کسانی که دلسپرده به روش‌های غربی بودند و ارزش‌های غربی برای آنها اصل بود، در باب حکومت در جامعه اسلامی، می‌خواستند در سال‌های اول، به همان شیوه‌های غربی عمل بکنند... معنای جامعه اسلامی ما از بین خواهد رفت. این نقطه، تعیین کننده است... اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند؛ یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره کننده در یک جامعه، این قدر فوق العاده است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۶۹/۰۴/۲۰).

به نظر ایشان، ولایت فقیه، بر اساس تفکر و اندیشه اسلام، به معنای حکومت دین‌شناسان عادل است (رک. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۲/۲/۳۰؛ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی). پس اگر حکومت و به تبع آن سیاست جامعه اسلامی بر مبنای فقاقت و عدالت‌محوری شکل گیرد، همان حکومت مطلوب و پیشرفته مورد نظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای شکل گرفته است: «حکومت عدل، سیاست است، تمام معنای سیاست است» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۳). وجود شاخص و ویژگی فقاقت و عدالت برای حاکم نظام سیاسی، افتخاری برای آن نظام اسلامی است؛ چرا که حکومت‌های دنیا که مظهر استکبار، زورگویی و مادیگرایی هستند، ریاست و سیاست را بر اساس نیرنگ، دروغ و ظاهرسازی می‌دانند؛ اما نظام سیاسی اسلام، حکومت و سیاست را بر پایه تقوا و معنویت، ولایت، محبت و پیوند قلبی و ایمانی مشروع قرار می‌دهد و به جای همه معیارهای رایج، مانند زور، پول و تبلیغات دروغ، فقاقت و عدالت را معیار حاکم اسلامی می‌شناسد (رک. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان، ۱۳۷۷/۱۲/۰۳). بر این اساس،

جهت گیری این حکومت و سیاست نیز الهی و مبتنی بر شریعت اسلام و صراط مستقیم خواهد بود و سبب ایجاد زمینه‌ای مناسب و مساعد برای کمال افراد جامعه و رسیدن به سعادت آنان خواهد شد.

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که به حدی وجود شاخص عدالت و فقاہت برای حاکم جامعه اسلامی مهم است که اگر همه مردم یا اکثریت آنها به حکومت شخصی رأی دهند و توافق کنند، ولی آن شخص ویژگی و شاخص عدالت و تقوا را نداشته باشد، صلاحیت حکومت کردن بر مردم را ندارد و اگر چنانچه چنین شخصی تشکیل حکومت دهد، حکومتش نامشروع خواهد بود (رک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶).

۳. توان مدیریت

توان مدیریتی حاکم اسلامی، یک مفهوم گسترده‌ای است که شامل موارد گوناگونی، مانند لیاقت و شایستگی، کاردانی و کارآمدی، کفایت و صلاحیت، داشتن بینش درست سیاسی و اجتماعی، قدرت تشخیص و تدبیر، آگاهی به زمان و مسائل و مشکلات جامعه می‌شود. امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یک فقیه سیاستمدار و رهبر حکومت اسلامی، فقط داشتن صفت فقاہت و عدالت را برای حاکم اسلامی کافی نمی‌دانند؛ چرا که یک فقیه عادل باید توانایی و تجربه مدیریت و قدرت تشخیص مسائل و مشکلات جامعه و بینش سیاسی نیز داشته باشد تا بتواند مصلحت امت و ملت را به درستی تشخیص دهد، به موقع تصمیم بگیرد، اقدام‌های لازم را انجام دهد و از مشکلات بزرگ و کوچک گره‌گشایی کند.

رهبر کبیر انقلاب(ره) درباره لزوم این شاخص برای زمامدار و نیز دلیل برگزیدن آن

می‌فرماید:

مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلم به علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی، در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).

در واقع، ایشان شاخص توان مدیریتی و بینش سیاسی را برای فقیه عادل آن قدر ضروری می‌داند که در صورت نبود این شاخص در وی، آن شخص را شایسته رهبری و زمامداری نظام سیاسی اسلام نمی‌داند؛ چرا که دیگر وی قادر به تصمیم‌گیری درست به نفع مسلمانان نخواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز دارا بودن ولی امر مسلمانان به شاخص توان مدیریتی را بسیار مهم می‌داند و آن را شرط قهری و عقلی حاکم اسلامی برمی‌شمرند؛ چرا که با وجود این شاخص است که زمامدار می‌تواند جامعه را به درستی اداره کند و به مصلحت مردم حکم دهد: «اگر فقیه عادل بخواهد جامعه را درست اداره کند، باید مدیر و مدبر باشد، جریان‌شناس باشد تا جامعه را از لغزش در پرتگاه نجات دهد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۲/۲/۳۰؛ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی) و نیز: «غیر از فقاقت و عدالت، درایت و کفایت نیز لازم است. این هم شرط قهری و عقلی است. کسی که کفایت اداره کاری را ندارد، نمی‌شود او را زمامدار کرد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷؛ به نقل از همان).

در واقع، وجود شاخص توان مدیریتی برای زمامدار جامعه اسلامی به قدری مهم است و اهمیت دارد که برخی علت اساسی انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان و عدم پیشرفت آنان و نبود وحدت و یکپارچگی در بین آنها را علاوه بر اینکه فقیه عادل رهبری جامعه و نظام

سیاسی را بر عهده نداشته است، آشنا نبودن و عدم توانایی حاکم با اصول مدیریت و نداشتن بینش درست سیاسی و اجتماعی نیز دانسته‌اند (شیرازی، بی‌تا، ص ۴-۷). حاکم جامعه اسلامی مانند شخصی است که هر قدر عالی‌ترین مصالح و مواد را در اختیار داشته باشد، ولی از بنایی عاجز باشد و توان این کار را نداشته باشد، نمی‌تواند ساختمانی بسازد (همان، ص ۱۲). در واقع، می‌توان گفت که «حفظ وحدت کل متغیرهای تکامل جامعه اسلامی»، وظیفه مهم و اصلی ولی فقیه و رهبر است (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، ص ۲).

بنابراین، اگر حاکم نظام سیاسی، واجد شاخص علم (فقاہت) و عدالت و تقوا بود؛ اما توان مدیریت و اداره امور جامعه را نداشت و فاقد بینش درست سیاسی و اجتماعی و درایت و کفایت لازم بود، سلامتی و پیشرفت جامعه به خطر می‌افتد و به مرور باعث انحطاط، جمودی و عقب‌ماندگی ملت و کشور اسلامی خواهد شد؛ چرا که نمی‌تواند در موقع لزوم صلاح و نفع مسلمانان را تشخیص دهد و برای آنها به موقع و در زمان مناسب تصمیم‌گیری کند.

وجود این سه شاخص اساسی، یعنی فقاہت، عدالت و تقوا و توان مدیریت، یک شخص را شایسته و لایق زمامداری و حکومت بر جامعه اسلامی می‌کند و او می‌تواند ولایت و سرپرستی امت را در اختیار بگیرد، همان ولایت و حکومتی که متعلق به خدا و پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) است. البته باید توجه داشت که «کسی که در مسند حساس (ولایت فقیه) قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه» (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). اما اگر در رأس نظام سیاسی اسلام، فقیه عادل با کفایتی قرار بگیرد، حتماً جامعه در مسیر پیشرفت و تعالی در همه جوانب مادی و معنوی قرار خواهد گرفت و مردم به کمال و سعادت دنیوی و اخروی دست خواهند یافت. مقام معظم رهبری در این باره

می‌فرماید: «آن چیزی که می‌تواند همه ارزش‌ها را مورد نظر قرار دهد و در همه زمینه‌ها پیشرفت را شامل حال همه کند، چیزی است که در قانون اساسی و در فقه ما پیش‌بینی شده است و آن این است که یک فقیه عادل زمان شناسی در جامعه حضور داشته باشد که انگشت اشاره و هدایت او بتواند کارها را پیش ببرد» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳).

نتیجه‌گیری

خداوند انسان‌ها را خلق کرد و برنامه سعادت ابدی آنها را توسط پیامبران برایشان روشن کرد. خدای متعال دین اسلام را که کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه هدایت و سعادت انسان‌ها است، توسط پیامبر خاتم، محمد(ص) برای بشریت فرستاد تا با عمل به آن به کمال و سعادت اخروی رهنمون شوند. بعد از پیامبر اکرم(ص) مسئولیت هدایت و رهبری مردم و جامعه اسلامی به امامان معصومی می‌رسد که در صفات، کمالات، لیاقت و از همه مهم‌تر عصمت، همچون خود آن بزرگوار هستند. در زمان غیبت امام عصر(عج) این مسئولیت برعهده فقها و اسلام‌شناسانی است که علاوه بر مزین بودن به صفت عدالت و تقوای کامل و بینش سیاسی و اجتماعی و توان مدیریت، فقیه نیز هستند و می‌توانند حکم و فرمان خدای متعال را از آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) به دست آورند و جامعه اسلامی را بر اساس آنها رهبری و مدیریت کنند تا زمینه کمال، سعادت و پیشرفت مردم و جامعه فراهم شود.

امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان یک فقیه و رهبر مسلمانان، به دلیل مهم و با اهمیت بودن مسئولیت رهبر و حاکم جامعه اسلامی، برای او سه شاخص فقاقت، عدالت و تقوا و توانایی مدیریت و داشتن بینش درست سیاسی و اجتماعی قرار داده‌اند. شاخص فقاقت

ولی فقیه سبب آگاهی او از قوانین و احکام الهی برای اداره امور جامعه و حکومت می‌شود و نیز وی می‌تواند با آگاهی از فقه، حافظ دین و شریعت اسلام باشد. شاخص عدالت و تقوا، سبب دوری ولی فقیه از ظلم و ستم به مردم می‌شود و نیز باعث شجاعت وی در برابر دشمنان می‌شود. شاخص توان مدیریتی ولی فقیه، سبب تشخیص درست و به موقع منافع و مصالح جامعه و حکومت می‌شود که با تصمیم‌گیری و اقدام‌های لازم می‌تواند مصالح کشور و ملت را به بهترین وجه تأمین کند. به نظر این بزرگواران، اگر حاکم و زمامدار حکومت اسلامی، هر یک از این شاخص‌ها را نداشته باشد، صلاحیت و بالاتر از آن، مشروعیت حکومت کردن بر مسلمانان را ندارد، حتی اگر همه مردم یا اکثریت آنها رأی به روی کار آمدن وی دهند و رهبری و زمامداری او را بپذیرند. دلیل این امر آن است که نبود هر کدام از این شاخص‌ها و یا ضعف داشتن حاکم در هر یک از آنها، باعث می‌شود که حاکم نتواند منفعت و مصلحت جامعه و مسلمانان را به خوبی تشخیص دهد و بر اساس آن حکم کند و نیز نمی‌تواند حافظ دین خدا و اجرای درست آن در جامعه باشد و حتی ممکن است به مرور زمان، جامعه و حکومت اسلامی را به تباهی، فساد و عقب‌ماندگی بکشانند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آذری قمی، احمد (۱۳۷۱)، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۴. ارسطو، محمدجواد (۱۳۷۸)، «ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی»، اندیشه حکومت، ش ۳، شه‌ریور و مهر.
۵. امام خمینی (ره) (۱۳۶۱)، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، ۲۲ جلدی، تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: شرکت سهامی عام.
۶. _____ (۱۳۶۹)، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. _____ (۱۳۷۴)، ولایت فقیه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____ (۱۳۷۸)، صحیفه انقلاب: وصیت‌نامه سیاسی و الهی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، قم: روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲)، مبانی حکومت اسلامی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۱۰. جمعی از نویسندگان مجله حوزه (۱۳۸۸)، حکومت اسلامی در کوثر زلال اندیشه امام خمینی، قم: بوستان کتاب.
۱۱. حسینی الهاشمی، سید منیر الدین (۱۳۷۸)، جزوه «بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی»، سند اولیه بایگانی در فرهنگستان علوم اسلامی، جلسه ۷ (۱۳۷۸/۱۰/۱۳).
۱۲. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «نظام سیاسی شیعه در اندیشه شیخ مفید»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۷.
۱۳. دفتر مقام معظم رهبری (۱۳۷۵)، حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، چاپ اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۴. رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۸۹)، ولایت فقیه در عصر غیبت، چاپ دوم، قم: انتشارات نبوغ.
۱۵. سی‌دی حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای)، ویرایش ۲، تهران: مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.
۱۶. شیرازی، سید محمد (آیت‌الله مجاهد) (بی‌تا)، نقش مدیریت در پیشرفت ملت‌ها، ترجمه علی کاظمی، تهران: نشر میثم.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (آیت‌الله) (۱۳۷۶)، «ضرورت حکومت یا ولایت فقها در عصر غیبت»، فصلنامه حکومت اسلامی، ترجمه سید حسن اسلامی، ش ۴.
۱۸. ضمیری، عبدالحسین (۱۳۸۸)، حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: دفتر گسترش تولید علم دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۹. فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی دولت در اسلام، تهران: سمت و قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
۲۰. فوزی، یحیی (۱۳۸۳)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم: دفتر نشر معارف.
۲۱. قرائتی، محسن (بی تا)، درس‌هایی از قرآن: عدالت اجتماعی، قم: مؤسسه در راه حق.
۲۲. مدرسی طباطبایی یزدی، سید محمدرضا (۱۳۹۰)، ولایت فقیه: جلوه‌ای از حضور در عصر غیبت، چاپ اول، قم: نشر مؤسسه پرتو ثقلین.
۲۳. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۷)، مبانی و پیش‌فرض‌های حکومت دینی و ولایت فقیه، چاپ ششم، قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
۲۴. نصرتی، علی اصغر (۱۳۸۳)، نظام سیاسی اسلام، چاپ اول، قم: مرکز نشر هاجر.
۲۵. نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۰)، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).